

طبقه بندی رده شناختی فرهنگهای ریشه شناسی و فرهنگ ریشه شناسی زبان آسی تالیف آبایف^۱

نوشته لادیسلاو زگوستا

ترجمه حسن هاشمی میناباد



چکیده

در این مقاله شاخصهای رده شناسی یاکوف مالکییل^۲ درباره فرهنگهای ریشه شناسی، برای بررسی فرهنگ تاریخی و ریشه شناسی آبایف به کار گرفته شده است. این فرهنگ به منزله نمونه جالبی از اعمال روش مطالعه زبانهایی است که منابع مکتوب

۱. این مقاله قرار بود در سال ۱۹۹۱ در سالنامه Lexicographica، نشریه انجمن اروپایی فرهنگ نگاری، چاپ شود که مؤلف آن نسخه اولیه را پیش از انتشار برای مترجم ارسال داشت. بدین وسیله از لطف ایشان و نیز استاد بزرگوارم آقای دکتر محمد دبیر مقدم، که امکان آشنایی مترجم را با او فراهم ساخت، سپاسگزاری میشود. م

۲. نیز «حسن هاشمی میناباد (۱۳۷۰)» طبقه بندی رده شناختی فرهنگها با نگرشی به فرهنگهای دوزبانه، مجله زبانشناسی (۱۵ و ۱۶)، س ۸، ش ۲۱، صص ۹۵ - ۱۰۸. در این مقاله در خلال بحث در باره انواع طبقه بندیهای رده شناختی، به ملاکهای یاکوف مالکییل (صص ۹۷ - ۹۸) و همچنین طبقه بندی لادیسلاو زگوستا، مؤلف مقاله حاضر، (ص ۹۹) پرداخته شده است. م.



جدید، اما سنت شفاهی دیرینی دارند. نکته جالب دیگر در مورد این فرهنگ آن است که عنایت متساوی وعمیقی، هم به واژه‌های بومی و هم به واژه‌های قرضی دارد؛ در نتیجه، نه تنها دارای ماهیتی ریشه‌شناختی (از نظر دادن واژه‌های همزاد) است بلکه اثر مهمی در حوزه زبان‌شناسی ناحیتی^۱ از نظر ورود واژه‌هایی از زبانهای دیگر به زبان آسی و قرض‌گیری واژگانی دیگر زبانهای منطقه قفقاز از زبان آسی است. تاثیر مکتب ماریسم (Marrism)^۲ بر روش به‌کارگرفته شده در این فرهنگ، نیز بررسی می‌شود.

۱. رده‌شناسی مالکییل و رایشمان

یکی از نتایج مثبت علاقه روز افزون اخیر به نظریه فرهنگ نگاری عبارت است از افزایش همزمان مطالعه خود فرهنگهای موجود، که عموماً مطالعه ای تطبیقی است. حاصل منطقی هر مطالعه تطبیقی، طبقه‌بندی رده‌شناختی موضوع مورد مطالعه، و در این مورد، فرهنگهاست. همان‌گونه که در رده‌شناسی زبانها به اثبات رسیده است، استفاده از تنها یک شاخص برای طبقه‌بندی فایده‌چندانی ندارد؛ ممکن است دو یا چند زبان از یک نظر با هم مشابه و از نظر دیگری با هم متفاوت باشند. بنابراین، روش مفید رده‌شناختی عبارت است از انتخاب مجموعه‌ای از معیارها، ویژگیها یا مختصه‌ها و تعیین این

1. areal linguistics

۲. ماریسم مکتبی است که نام خود را از مؤسس خود نیکولای یا کولویچ (۱۸۶۵-۱۹۳۴) متولد کورتایسی در گرجستان، زبان‌شناس و باستان‌شناس و مردم‌شناس روسی متخصص در زبانهای قفقازی، و استاد دانشگاه پترزبورگ از سال ۱۹۰۰، گرفته است.

او برای اثبات روابط خویشاوندی بین زبانهای قفقازی و زبانهای سامی‌حامی و باسکی تلاش زیادی کرد. بعد از مدتی تحقیق در زبان‌شناسی تاریخی و تطبیقی به این نتیجه رسید که تمام زبانهای دنیا از چهار عنصر پایه‌ای سل، پر، یُن، و رُش ساخته شده‌اند. به اعتقاد او زبان محصول ساختار زیربنایی اجتماعی-اقتصادی است و در نتیجه، زبان را پدیده‌ای مرتبط با طبقه اجتماعی میدانند نه پدیده‌ای ملی. عقاید او با نظریات مارکسیستی انطباق داشت و تا سال ۱۹۵۰ سیاست «رسمی» زبان‌شناختی اتحاد شوروی بود. در این سال استالین این نظریه را رد کرد. بعد از مرگ نیکولای مار، مؤسسه زبان و تفکر عقاید او را، با جرح و تعدیل لازم، در پیش‌گرفت و ماریسم را بسط داد. همچنین نگاه کنید به بند ۲-۹.



که آیا آنها در هریک از اعضای مجموعه‌ای از موضوعات مورد بررسی، در این جا زبان، وجود دارند یا نه. گاهی بهتر است مشخص شود که در یک فرهنگ ویژگی خاص تا چه میزان وجود دارد. گرچه وحدت یا قطعیت اصطلاح شناختی در این مورد وجود ندارد، اما بهتر آن است که در این مورد خاص از شاخص‌گوناگونی سخن رود.

گرچه اولین تلاش جامع برای طبقه‌بندی رده‌شناختی فرهنگها را یو شربا، زبان‌شناس روسی، در مقاله معروفش به سال ۱۹۴۰ انجام داد، روش مشخصه‌های تمایزدهنده را یاکوف مالکییل، متخصص برجسته زبانهای رومیایی، در مقاله "مشخصه‌های تمایزدهنده در فرهنگ نگاری: رویکردی رده‌شناختی به فرهنگها براساس فرهنگهای اسپانیایی"^۱ پیشنهاد کرد. مالکییل چندسال بعد دوباره به این موضوع پرداخت و در مقاله "طبقه‌بندی رده‌شناختی فرهنگها براساس مشخصه‌های تمایزدهنده"^۲ این مشخصه‌ها را مورد تجدید نظر قرار داد.

پروفسور مالکییل متخصص زبان‌شناسی تاریخی است و علاقه خاصی به واژه‌شناسی، اشتقاق، ساخت واژه، فرهنگ نگاری و ریشه‌شناسی دارد. بدین ترتیب، تعجبی ندارد اگر روش خود را در مورد فرهنگهای ریشه‌شناختی اعمال کند. کتاب او، فرهنگهای ریشه‌شناسی: رده‌شناسی آزمایشی^۳ بر مطالعه و بررسی حدود ۴۰۰ فرهنگ ریشه‌شناسی و موضوعات مشابه و نیز تعداد زیادی از کتابها و مطالب مربوط به ریشه‌شناسی استوار است. انبوه آثار مورد مطالعه او به طور اعم به زبانهای اصلی هند و اروپایی و به طور اخص به زبانهای رومیایی مربوط می‌شود، اما برخی از فرهنگها و آثار زبانهای دیگر که تعدادی از آنها، مانند باسک (Basque) یا بلک فوت (Black foot) با زبانها هند اروپایی ارتباط ندارند نیز بررسی شده است. او مطالعات خود را در این زمینه

1. Yakov Malkiel (1958-59; (1959 - 60)

2. Malkiel (1962).

3. Malkiel (1976).

در کتابی دیگر ادامه می‌دهد.

اُسکار رایشمان مجموعه غنبتی از معیارهای بسیار ظریف را بررسی و در مورد فرهنگهای تاریخی آلمانی اعمال کرده که نتیجه‌ای عالی داشته است.^۱ او در مطالعه دیگری، مجموعه‌ای از ویژگیهای تمایز دهنده را در مورد ساختار مدخلهادر فرهنگهای تاریخی و فرهنگهای عمومی همزمانی تعیین کرده و آنها را برای طبقه‌بندی رده‌شناختی فرهنگهای همزمانی به کار گرفته است.^۲

روش رده‌شناختی مربوط به مشخصه‌های تمایز دهنده آنچه‌ان سودمند است که نگارنده بر آن شد آن را در تحلیل فرهنگ تاریخی و ریشه‌شناسی زبان اُسی تألیف واسیلی ایوانوویچ آبایف^۳ به کار گیرد. برای این هدف از مجموعه ملاکهای مالکیلی استفاده می‌شود، چراکه اختصاصاً برای فرهنگهای ریشه‌شناسی تدوین شده است.

مالکیلی به هشت شاخص یا مختصه اصلی رده‌شناختی زیر قائل است: (۱) عمق زمانی (چه دوره‌ای از زمان بررسی شده)؛ (۲) جهت تحلیل (به طرف عقب تاریخ و اثرها، یا حرکت از ریشه اصلی به سوی اخلاف آن در طول زمان)؛ (۳) گستره^۴ (چند زبان بررسی شده)؛ (۴) هدف و استراتژی اصلی (ساختار اصلی فرهنگ)؛ (۵) رجحانها و اولویتهای تاکتیکی (ساختار مرجح مدخلها)؛ (۶) پهنه (میزان اطلاعات کمکی، اضافی و مربوط)؛ (۷) دامنه^۵ (به کدامیک از لایه‌های واژگان پرداخته شده)؛ و (۸) ماهیت (هدف مؤلف و لحن و نگرش او). علاوه بر این شاخصهای اصلی، چهار ملاک جنبی نیز وجود دارد که عبارت انداز: (۹) اعتبار زمانی و ماندگاری مورد نظر مؤلف از نظر مدت زمان؛ (۱۰) محوری بودن اطلاعات ریشه‌شناختی؛ (۱۱) سبک تحلیلهای ریشه‌شناختی؛ و (۱۲) مکتب زبان‌شناختی‌ای که مؤلف بدان تعلق دارد.

1. Malkiel (1990).

3. Reichmann , 1990).

5. range

2. Oskar Reichmann (1984).

4. Abaev(1985 – 1989).

6. Scope



اکنون فرهنگ آسی را دربر تو این شاخصه ارزیابی می‌کنیم.

۱-۲ عمق زمانی

عمق زمانی اولین شاخص طبقه‌بندی مالکییل است. فرهنگ آسی از این نظر طولانیترین مدت ممکن را بررسی کرده است: زبان مدخلها زبان آسی معاصر است و ریشه‌ها تا به ریشه‌های هند و اروپایی بر می‌گردند (مگر اینکه واژه‌ای از زبانی غیر از زبانهای هند و اروپایی به قرض گرفته شده باشد). تحول خاصی را در فرهنگ می‌توان مشاهده کرد: در اولین سطر ریشه‌های ایرانی با جزئیات تمام داده شده و واژه‌های همزاد از زبانهای ایرانی تا حد امکان آمده است. واژه‌های همزاده سانسکریت به این مجموعه اضافه شده؛ و سپس دیگر ریشه‌های هندو اروپایی آمده که واژه‌های همزاد آنها، آن هم صرفاً به طور پراکنده، افزوده شده است.

برای مثال، مدخل ¹azanz (سال) دارای واژه‌ها همزادی از زبانهای ایرانی مانند فارسی، کردی، پارتی، خوارزمی، پهلوی، اوستا، فارسی باستان؛ و سانسکریت است.²

در جلد سوم و بویژه جلد چهارم همزاد از تمام زبانهای هند و اروپایی به تفصیل نقل شده است، برای مثال مدخل xäryn|xwärun (خراشیدن، خارانیدن) علاوه بر واژه‌های همزاد ایرانی اشاراتی به واژه‌های همزاد سانسکریت، نروژی ارمنی، و یونانی دارد.³

این روش در مورد واژه‌های قرضی نیز اعمال شده: در صورت امکان، نه تنها منبع بلافصل، بلکه (در صورتی که واژه مدخل از «واژه‌های جهانگرد»⁴ باشد) منبع نهایی نیز

۱. ایرونی و دیگوری دوگوش اصلی زبان آسی هستند. صورت دیگوری در این فرهنگ همیشه بعد از خط عمودی می‌آید. ایرونی اساس زبان ادبی است. دیگوری از بسیاری جهات قدیمتر است. (توضیح مترجم: بدیهی است که در خط فارسی که از راست به چپ نوشته می‌شود. طبعاً خواننده ابتدا صورت دیگوری و بعد صورت ایرونی را می‌خواند.)

2. Vol.I, P.95.

3. Vol. IV, p.183

4. Wanderwört



ذکر شده است. برای مثال، نام آگوندا، قهرمان حماسی، از زبانهای گرجی، یخوسوری^۱ و آبخازی تا واژه‌های همزاد فارسی و پارسی و تاریخی و تاریشه مشترک تمام این واژه‌های قرضی یعنی صورت یونانی *váxkivθos* (گل استکانی) و اسم خاص ردیابی شده است.

۲-۲ جهت تحلیل

جهت تحلیل (شاخص دوم) ضابطه ای است که عموماً به "زمان" برمی‌گردد یعنی از زبان نوین به ریشه هند و اروپایی. چند مشخصه جالب در این بخش مطرح می‌شود که شایسته بذل توجه است. نخست اینکه املا و رسم‌الخطی که مؤلف برای واژه‌های مدخل برمی‌گزیند به این "حرکت در زمان به طرف عقب" کمک می‌کند. گویش ایرونی دارای کامی شدگی^۲ شدیدی است که گویش دیگری فاقد آن است، بنابراین واژه *kizgā* (دیگوری) در مقابل *čyzyg* ایرونی (دختر) قرار می‌گیرد. (در اینجا به کاهش اولین مصوت و از بین رفتن دومین واکه [g=ā] نمی‌پردازیم). مؤلف رسم‌الخطی^۳ را تدوین کرده که بر طبق آن حرفی که معمولاً به صورت *č* نوشته می‌شود به صورت آواهای کامی شده *č, dž, k̆* و امثال آن نشان داده می‌شود. این رسم‌الخط که بدون تردید مبنای تاریخی دارد، نوشتن مدخلهایی مانند *kyžg|kizgā* را امکان‌پذیر می‌سازد. این کار نه تنها وسیله‌ای عملی برای رعایت ترتیب الفبایی واحد برای هر دو گویش زبان آسی است، بلکه تعبیری همزمانی در واژه‌های مدخل نیز هست. این امر در مورد لبی شدگی نیز صادق است. به همان گونه که کاهش واکه پیشین با کامی شدگی همراه است، کاهش واکه

1. Khevsur

2. Palatalization

۳. زبان آسی در طول تاریخ به خط عربی و سیریلیک نوشته می‌شده است. در دهه بیست این قرن الفبای رومن به کار گرفته شد. اما در اواخر دهه سی دوباره از الفبای سیریلیک استفاده شد. آباغ تمام واژه‌ها و جمله‌های آسی را به خط رومن می‌نویسد و رسم‌الخط اوتفاوتهای زیادی با رسم‌الخط معمول دارد. در این مقاله به برخی از ویژگیهای خاص رسم‌الخط او، مانند استفاده از ماکرون، اشاره نشده است.



پسین نیز در گویش ایرونی با پدیدهٔ لبی شدگی اتفاق می‌افتد که در الفبای مرسوم با حرف دیگری نشان داده می‌شود. مؤلف لبی شدگی را با نشانهٔ زیروزبری نشان داده به طوری که بازهم به واژهٔ مدخل واحدی رسیده است یعنی *kyvd|kuvd* (نیایش؛ عید مذهبی، معمولاً همراه با قربانی). و از آنجایی که نشانه‌های زیروزبری تأثیری در ترتیب الفبایی ندارند، رشتهٔ مدخلها به ترتیب صورتهای تاریخی داده شده است. برای مثال واژه دیگری در مقابل آن دارد: *mingi, minkī, maenkäj* و بنابراین واژه‌ای بعد از خط عمودی نیامده است؛ *kyvd|kuvd* (جشن)؛ *kyszg|kizgä* (دختر). اما جهت‌گیری تاریخی پرده بر حقایق نمی‌گذارد: اگر تلفظ جدیدتری از تلفظی که دراملای واژهٔ مدخل داده شده وجود داشته باشد، در داخل پراتز آمده است: برای مثال (*fäčči*) *fädki* دامن، لبهٔ برگردان لباس) ^۲. همچنین جهت‌گیری تاریخی باعث می‌شود در مدخلها گویش قدیمی تر، یعنی دیگری، پیش از گویش جدیدتر، یعنی ایرونی، قرار نگیرد. ایرونی که پایهٔ زبان اصلی ادبی است در اکثر مدارس تدریس می‌شود و سخنگویان زیادتری دارد و بنابراین، باید در آغاز قرارگیرد.

رسم الخطی که مؤلف تعیین کرده است، جهت‌گیری تاریخی مشابهی در دیگر موارد نیز دارد.

برای مثال از نظر واکه‌های پیش هشت ^۳ یا دیگر واکه‌ها، اما در اینجا وارد جزئیات این

۱. entry word. (واژهٔ مدخل یا ماده لغت) کلمه‌ای است که در آغاز بند یا پاراگرافی از فرهنگ می‌آید که مدخل یا entry نامیده می‌شود. م.

2. Vol.I, P.429

۳. Prothetic sound. آوای پیش هشت عبارت است از واکه یا همخوانی که در آغاز واژه برای ساده‌تر کردن تلفظ افزوده می‌شود. برای مثال:

escuela (اسپانیایی)

schola (لاتین)

école (فرانسه)

مبحث نمی‌شویم.

۲-۳ گستره

سومین شاخص، یعنی گستره، به تعداد زبانهای مورد مطالعه اشارت دارد. گفتیم که مقایسهٔ زبانها چند لایهٔ متفاوت دارد: تمام واژه‌های دارای اصلیت ایرانی یا اغلب همزادهای ایرانی میانه و نوین (از جمله خوارزمی و سکایی از دسته اول و کردی از دسته دوم) نقل شده؛ و همزادهای دیگر زبانهای هند و اروپایی با بسامدی فزاینده آمده است. برای مثال مدخل^۱ xärun|xwärun (خارانندن، خارش، آزرندن) همزادهای ایرانی از پارتی، فارسی، کردی و پامیری و نیز از سانسکریت، نروژی و آلمانی دارد.^۲ مسئلهٔ بسیار جالب از دیدگاه رده‌شناختی بررسی واژه‌های قرضی است. تعدادی از آنها ساده‌اند: adli|adili (آرشین) از واژه گرجی adli (آرشین یعنی واحد طول) گرفته شده است.^۳ به هر حال، برخی از واژه‌های غیر ایرانی صورتهای معادلی در چند زبان قفقازی دارند. برای مثال، ag|ag(ä) (دیگ، پاتیل) صورتهای موازی در اینگوش، چچن، آوار، آدیغه^۴، روتول^۵ و دیگر زبانها دارد، در نتیجه، با وجودی که ممکن است منبع نهایی ترکی باشد، واژه را باید نمودی از منطقهٔ زبانی قفقاز شمرد.

مولف برای واژه ändon (فولاد) یک ریشه هند و اروپایی معرفی می‌کند: sam-dhana در سانسکریت، *han-dana (لایه، در این مورد، لایه‌ای از فولاد بر روی آهن) در زبانهای ایرانی. این ریشه با تحول معنایی موازی، مثلاً u-klad (فولاد) در

در فارسی افزودن همزه مکسور به آغاز کلمات و نامهایی مانند Stalin, Smith (اسمیت و استالین) از این مقوله است. م.

1. Vol.IV, P.183

۲. نیز ← بند ۲-۱.

3. Vol.I.P.29

4. Adyghe

5. Rutul



روسی اثبات می‌شود. بحثی در مورد روشهای باستانی تولید فولاد این ادعا را تحکیم می‌کند. به هر رو، بحثی در بارهٔ قرض‌گیری از این واژه (با اخلاف آن) توسط چند زبان فینو اوگری (مانند کُمی و "اودمورت") و زبانهای قفقازی مانند اویبخ و اینگوش نیز آمده است.^۱

ریشهٔ wurs | wurs (اسب نر) بدرستی واژه ایرانی -vršan* (نر) معرفی شده و تعداد زیادی از همزادهای آن در زبانها ایرانی و نیز هند و اروپایی داده شده است.^۲ اما مؤلف ناگفته نمی‌گذارد که این واژه در زبانها فنلاندی، استونی و کارلینی^۳ (varza) به وام گرفته شده و از آنجا به واژه روسی گویشی varža (کره اسب) رسیده است. فراتر رفتن از مرز خانواده‌های زبانی و شناسایی ارتباطات ناحیه‌ای است که به این فرهنگ ماهیت منحصر به فرد و بارزی بخشیده است.

۴-۲ استراتژی اصلی

مراد مالکییل از چهارمین شاخص، یعنی استراتژی اصلی، عبارت است از "توزیع کامل پیکره زبانی". آسی زبان زنده‌ای است و بنابراین، نمی‌توان پیکرهٔ کاملی از آن تهیه کرد. انتخاب واژگان به گونه‌ای است که با ماهیت تاریخی این فرهنگ تناسب دارد. بدین ترتیب، عبارات مهجور و قدیمی (بویژه از منظومه‌های حماسی) فهرست شده‌اند و همچنین است واژگان پایهٔ معاصر. از آوردن واژه‌های مرتبط با زندگی و تکنولوژی مدرن دریغ نشده، اما این واژه‌ها مدخل مستقل ندارند. بنابراین، عبارت امروزین särmagond sekretar (منشی شخصی) در فرهنگ وجود دارد، اما فقط به خاطر اینکه یک شاهد کلامی خوب برای ناسزای xädägaj (أهو) آن را در بردارد^۴؛ مدخل sekretar وجود ندارد که این امر در یک فرهنگ ریشه‌شناختی سیاست درستی است.

1. Vol.I, P.157.

2. Vol.IV, p.124

3. Karelian

4. Vol.IV, p.155.



تعریف نیز به گونه‌ای است که جنبه‌های تاریخی را بر مسائل دیگر ترجیح می‌دهد. برای مثال *sytx|surtx* (سرخ) یک صفحه شاهد کلامی دارد که هیچیک از آنها به مضمون سیاسی مدرن از سرخ اشاره نمی‌کند^۱.

۵-۲ ساختار مدخل

پنجمین شاخص مالکییل موضوعی است که خود از آن تحت عنوان ترجیحات و اولویتهای تاکتیکی یاد می‌کند و به طور کلی به معنی ساختار ترجیحی مدخلهاست. قبلاً در باره شکل واژه مدخل بحث شد. پس از واژه مدخل، معادلهای و توضیحات به زبان روسی می‌آید که در مورد واژه‌های چند معنا به بخشهای شماره دار متمایزی تقسیم می‌شوند^۲. سپس اشتقاقها و ترکیبهای شفاف و نیمه شفاف، همراه با معادلهای روسی خود، قرار می‌گیرند. (صورت‌های غیر شفاف خود به صورت مدخل مستقل آمده‌اند). برای مثال از مدخل *sag* (گوزن نر) صورت‌های زیر را به دست می‌دهد: *sag-läg* (گوزن نر + مرد یعنی قهرمان؛ انسان خوب)؛ *sagartän* (داشتن زندگی) (*artän*) ای مانند گوزن نر، یعنی خوش هیكل؛ محصور شده و ...^۳ مدخل *sär* (سر) نیز ترکیبهای زیادی دارد از جمله واژه دیگری *anzisär* (سال نو، مرکب از "سر سال")، واژه دیگری

1. Vol, III, pp. 298 FF.

بر همین قیاس، *Klass* (طبقه) مدخل ندارد، اما واژه مدخل *ävzärän* (ریشه گرفتن، ناشی شدن) عبارت زیر را به عنوان شاهد کلامی دارد:

Klasstä Fevzurstäncä särmagond mulki fädbäl

(طبقات به خاطر مالکیت شخصی به وجود می‌آیند)، منقول از کتاب درسی متعلق به سالهای ۱۹۳۲ به نام *Surx Digorä* (دیگوریای سرخ).

۲. در موارد اندکی معادلهای لاتینی نیز آمده است، برای مثال *spiritus* (روح، روان) *ud|od dukh,duša* در این مورد خاص، واژه لاتینی *spirtus* که از *spirare* مشتق شده، نظیره معنایی واژه مدخل نیز هست که ریشه آن به واژه آسی *Wad* (باد) مربوط می‌شود. معمولاً معادلهای لاتینی در مورد عبارات مذهبی و بت پرستی یا اصطلاحات عمدتاً ماوراءطبیعی داده شده است.

3. Vol.III,pp. 11-16.



advisär (یکشنبه >سر|اول|هفت)، systsär؛ (شپشو، شپش برسر >شپش + سر)، särägas (زنده، بی ضرر > سر + سلامتی)، saribar (آزادی > سر + درست) و ...^۱. ترکیبهایی مانند käj-dzar (پوشیده شده با ورق یا تخته)، naw-dzar (چمنراز، پوشیده شده با چمن در زیر مدخل car (سقف) آمده است.^۲ تعداد عبارات واصطلاحات بسیار زیاد است که گاهی کاربرد بسیار خاصی دارند. برای مثال در مدخل amond (خوشبختی، سعادت) علاوه بر این اصطلاحات، عبارت زیر نیز به چشم می‌خورد: xorz amond dä xaj (سفید بخت بشوی) که دعا و آرزویی است که فقط در مورد دختران گفته می‌شود.^۳

شواهد کلامی، بعد از ترکیبها و اشتقاقها قرار می‌گیرند که تمام آنها به روسی ترجمه شده‌اند. انتخاب آنها آن قدر خوب انجام گرفته که معانی را بدرستی نشان می‌دهند. گاهی خود آنها محمل تعابیر مختلف هستند. برای مثال فرهنگ قدیمی آسی تألیف ویسولد میلر^۴ معنی |äluton|iläton, äluton را به صورت "مائده اسطوره‌ای که گرسنگی را تا ابد از بین می‌برد" داده است. اما متن دیگری از منظومه حماسی نارت bägänij äluton funxäj ärävä runcä (آنها قدحی از آبجویی برگرفتند که (مانند) آلوئن تخمیر شده بود) نشان می‌دهد که در این منظومه نیز معنایی کاملاً مادی و واقعی داشته است. متونی این چنین قویاً به جنبه تاریخی این فرهنگ می‌افزایند.

باتوجه به اینکه خط و کتابت در زبان آسی پدیده‌ای متعلق به دوران اخیر است، متون و شواهد کلامی عمق تاریخی زیادی را نشان نمی‌دهند. شاید قدیمی‌ترین منبع جامع مکتوب، دستنویس ترجمه انجیل به سال ۱۸۲۰ باشد. البته منظومه‌های حماسی در باره نارت ها بسیار قدیمی‌تر است، اما تا قبل از قرن نوزدهم به کتابت در نیامده بودند و با سنت شفاهی سینه به سینه نقل می‌شده‌اند. جالب این است که تعداد متون منقول در

1. Vol.III, pp.73 -76.

2. Vol. I, pp.289.

3. Vol.I, pp.81.f.

4. Miller (1927-1934).



هرجلد از این فرهنگ افزون‌تر می‌شود، که بعضاً به این خاطر است که در چندین دهه بعد از ۱۹۵۹ [اولین چاپ این فرهنگ] نویسندگان جدید آسی به انتشار آثار خود شروع کردند. فقدان این عمق زمانی در مورد منابع، در بسیاری از موارد ترتیب تاریخی معانی را متغی می‌سازد. برای مثال معانی aftid | afted, aftid, otid عبارت انداز: خالی؛ عبث، پوچ، بی هدف؛ فقط. اما همنشینی این کلمه با کلمات دیگر در ترکیبات نشان می‌دهد که معنی "خالی" باید از معنی "فقط" گرفته شده باشد.^۱ به هر حال، این مسئله در فرهنگهایی مانند فرهنگ انگلیسی آکسفورد هم که عمق زمانی زیادی دارند روی می‌دهد.

به طور کلی، این بخش از مدخل، در عین حال که از رهگذر بحث مفصل در تاریخ معنایی و اشتقاقی واژه‌ها ماهیتی تاریخی پیدا می‌کند، می‌تواند در نقش فرهنگ تک‌زبانه نیز عمل کند.

بخش بعدی مدخل شامل توضیحات و استدلالهای ریشه‌شناختی است و آخرین بخش مدخل از ارجاعات کتابشناختی تشکیل می‌شود، مگر اینکه در بخشهای بعدی به این ارجاعات اشاره شده باشد، زیرا نظرات مختلف در آنجا مطرح شده است.

این نوع سازماندهی مدخل، قصد مؤلف را در ترکیب کردن مطالعه تاریخی با بررسی ریشه‌شناختی واژگان بخوبی نشان می‌دهد.

پرتال جامع علوم انسانی
مطالعات فرهنگی

۲-۶ پهنه

پهنه، یعنی ششمین شاخص، به اطلاعات کمکی و حاشیه‌ای مربوط می‌شود. فرهنگ آباویف پهنه وسیعی از اطلاعاتی دارد که نمی‌توان آنها را اطلاعات کمکی خواند. شاید در نظر گرفتن آنها به منزله بخشی از زمینه فرهنگی^۲ هم کاملاً درست نباشد، زیرا که

1. Vol. I, P.33,

۲. "فرهنگ" در زبان فارسی دو معنی اصلی دارد، که اولی در مقابل culture فرنگی و دومی در مقابل dictionary انگلیسی یا dictionnaire فرانسوی قرار می‌گیرد. در نتیجه، هنگام ترجمه مطالب فرهنگ نگاری به فارسی که به جامعه و فرهنگ (culture) ارتباط دارد امکان ابهام و دوگانگی معنایی پیش



اطلاعات ارائه شده به بافت فرازبانی و فرهنگی زبان آسی (وبه طور ضمنی دیگر زبانهای قفقاز علیا) مربوط می‌شود. در نتیجه، اشیاء پدیده‌ها، خصوصیت‌های قوم نگارانه، تصورات فرهنگی و ... به تفصیل شرح داده شده است. برای مثال می‌توان از مدخل xädzar|xädzarä (خانه، saklya [کلبه کوهستانی قفقازی])، مسکن، بخش اصلی سکونت در یک saklya جایی که آتش می‌سوزد^۱ نام برد که در آن، چنین آمده است: "این اصطلاح به سیاق‌های معماری، اجتماعی و اقتصادی نیز به طور یکسان تعلق دارد" و سپس چهارده سطر توضیح درباره خانه، محل نصب آتشگاه و چگونگی حفظ دائمی آتش، محل قرارگرفتن چهارپایه‌های مخصوص مسن‌ترین فرد خانواده، محل انجام کارهای مختلف، جای "خزانه" (اطاقی انحصاراً در اختیار مسن‌ترین زن خانواده) و امثال آن افزوده شده است (که زمان این اطلاعات از اوایل قرن نوزدهم و اندکی بعد از آن شروع می‌شود). تمامی این اشیاء و جاها و اشخاص و اطاق‌ها اصطلاحات آسی و یژه خود را دارند که اکنون عمدتاً قدیمی شده‌اند. برهمن قیامس، جشن آسی saniba (جشنی برگرفته از مراسم تثلیث، >واژه گرجی sameba از sami (سه) در هجده سطر از یک متن انگلیسی منقول از یک سیاح انگلیسی در ۱۹۰۲-۱۸۹۹ توضیح داده شده است^۲. برخی از این اطلاعات قوم‌نگاشتی توسط خود مؤلف گردآوری شده است. برای مثال، توصیف sapp (نوعی سکوی پلکانی باریک که کشاورزی آسان و راحتی را در تپه‌هایی با شیب زیاد امکان‌پذیر می‌سازد^۳) را از یک پیرمرد ۸۴ ساله کسب کرده است. مؤلف برای شرح نقش wäjug|wäjug^۴ در معتقدات عامیانه آسی مربوط به شیطان و ارواح خبیثه، از خاطرات کودکی خود (در دهه اول این قرن) بهره می‌گیرد که چگونه پیران قوم هراتفاق بدی را نتیجه اعمال یکی از موجودات پلید می‌دانستند.

می‌آید. در این ترجمه، صفت "فرهنگی" همه جا به جای cultural به کار رفته و ضمناً برای جلوگیری از ابهام از ترکیب عطفی جامعه و فرهنگ در مقابل culture استفاده شده است. - م.

1. Vol. IV, PP. 155f.

2. Vol. III, PP. 30f.

3. Vol. III, P. 31.

4. Vol. IV, PP. 68-71.

توجه مداوم به جامعه و فرهنگ و بافت فرازبانی که معمولاً عنصر مهمی در مطالعات زبان‌شناختی مؤلف به شمار می‌رود بویژه حائز اهمیت است. برای نمونه sag (گوزن، آهو) آنچنان در فرهنگ آسی اهمیت دارد که بحث در باره آن پنج صفحه را به خود اختصاص داده است^۱. جایگاه گوزن در فولکور، در امثال و حکم، تشبیهات و استعارات مهم والقباب و عناوین آن بررسی شده است. این موضوع که گوزن توتم مهمی بوده است توجیه می‌کند که چرا واژه بومی آن (همزاد با واژه لاتینی cervus (گوزن)، واژه اسلاوی srbna (آهو) به خاطر حرمت این لفظ و تابو بودن آن از بین رفته و sag از واژه ایرانی *saka* به جای آن نشسته است. موارد زیر جالب توجه ترند: diw|ävdeu (شیطان، دیو) به عنوان واژه مرکبی توصیف شده که به واژه های ایرانی -ap* (آب) و daiva (الوهیت، الهه) بر می‌گردد، و بنابراین: الهه آب > دیو. این ریشه، که تمام تغییرات آوایی آن طبیعی است، امکان پذیر است. به هر حال، آبایف در می‌یابد که در جامعه و فرهنگ و فولکور آسی هیچ نشانه‌ای از ارتباط ävdiw با آب وجود ندارد. بنابراین ترجیح می‌دهد این واژه را مشتق از واژه ایرانی hafta daiva* (هفت ایزدان) بداند و توجیهی برای آن پیدا می‌کند و آن اینکه در منطقه اوستی مکان مقدسی به نام Avd dzuary (هفت خدا) وجود دارد. این اطلاعات قوم‌شناختی یا فرهنگی بخش اساسی توضیحات مؤلف را تشکیل می‌دهند.

۷-۲ دامنه

هفتمین ضابطه مالکییل عبارت است از دامنه، یعنی انتخاب یا آرایش مطالب و مواد. "بعضی از مطالب مربوط به این قسمت، مانند انتخاب واژه های مهجور که برای توصیف پدیده‌ها و مسائل قدیمی ضروری است، فقدان واژه‌های قرضی جدید و غیره قبلاً مطرح شد. شایان تذکر است که نام نارته‌ها، قهرمانان حماسه های آسی باستان (و

زبان‌شناسی شماره مسلسل ۱۷

نصرت‌مندی

1. Vol.III, PP. 11-16.

2. Vol, I,P.199.



آبخازها)، ثبت و به تفصیل بررسی شده است. این امر بویژه از این نظر حائز اهمیت است که این نامها غالباً ریشه ایرانی ندارند. برای مثال Soslan (واژه نوگایی^۱ suslə (ترسناک)^۲، Batrad, xämyc|xämıc (که هر دو مغولی اند) و ... خود نام نارت (Nartä) به واژه مغولی nar- (خورشید) بر می‌گردد. در نتیجه، مؤلف تصور ریشه گرفتن Sajnäg را از saw (سیاه) و ajnäg (صخره، پرتگاه) مردود می‌داند (چرا که فضای این حماسه‌ها استپ و دریاست نه کوهستانها) و ریشه آن را از واژه مغولی sain (معروف) پیشنهاد می‌کند. به همین ترتیب، اشتقاق Alägatä یکی از اعضای خانواده نارتها، را از ریشه ایرانی aryaka* رد می‌کند و آن را مشتق از واژه قفقازی läg (مرد، بشر) می‌داند. در نتیجه، این نامها عناصر غیر ایرانی این فرهنگ را تقویت می‌کنند و موارد دیگری از تلفیق زبانی و فرهنگی در این منطقه را به دست می‌دهند. علاوه بر خود ریشه شناسیها، این قهرمانان حماسی مانند^۳ syrdon|sirdon به تبع ژرژ دومزیل^۴، با دیگر سنتها و اشخاص حماسی مقایسه شده‌اند.

۸-۲ ماهیت

هشتمین و آخرین ملاک مهم مالکییل عبارت است از ماهیت که به معنی هدف مؤلف و سطح و لحن توضیحات و استدلالهای اوست. سطح این کتاب مسلماً به معنای واقعی کلمه، علمی است. مثالهایی از ماهیت علمی این اثر به دست داده شد. لحن فرهنگ به گونه‌ای است که خواننده‌ای را که زبان‌شناس حرفه‌ای نیست مرعوب نمی‌سازد.

اختصارات بسیار اندک اند، نه اصطلاحات فنی جدید و نه واژه‌های قلبه سلبه دارد، و مهم‌تر از همه، توضیحات زیادی دارد که اهل فن الزاماً بدانها نیازی ندارند. برای

1. Nogai

2. Vol, III, PP. 138 – 140.

3. Vol. III, PP.207 f.

4. Dumezil 1968

مثال aguryn (جستجو کردن) که از a + Kuryn ریشه گرفته با توضیحاتی در مورد واکنش‌ها در همخوانی‌های انسدادی در موضوع بین واکه ای همراه است^۱؛ äncöxyn (لنباوندن، سرکشیدن، قورت دادن) از äm - luxyn گرفته شده و توجه آن در صغیری شدگی^۲ و تبدیل t به c و در این جایگاه خاص و چاکنایی شدگی^۳ و تبدیل c به é است^۴.

این لحن تناسب مطلوبی با هدف فرهنگ دارد. به نظر می‌آید که علاوه بر اهداف مشخص بیان شده در عنوان فرهنگ، این کتاب در نقش فرهنگ تک‌زبانه نیز عمل می‌کند.^۵ این موضوع را در بخشهای متعددی می‌توان مشاهده کرد. نخست اینکه متون زیادی به عنوان شاهد و مثال آمده تا تفاوت‌های ظریف بافتی هریک از معانی را برساند و معمولاً ترجمه آنها نیز آمده است. برای مثال در مدخل amajn | amajun (انباشتن، انبار کردن، کپه کردن، چیدن (هیزم، آجر و غیره)؛ ساختن، بنا کردن، برپا کردن؛ رنده کردن، تراشیدن چیزی مثلاً چوب) شاهد کلامی fungtä samadtoj sygdäg moqotäj مفهوم "بریدن و تراشیدن میز" چیزی را می‌رساند^۶. دوم اینکه آوردن اصطلاحات و همایند^۷های فراوان، حتی بایابی ارتباط معنایی محکم، به ابزارهای توصیفی ای تعلق دارد که منحصر به فرهنگهای تک‌زبانه نیست. برای مثال در مدخل afon | afonä (زمان، مدت) ترکیبات همایند زیر وجود دارد که مشکل معنایی چندانی ندارند، اما آوردن آنها خوب است: ucy afon (در آن زمان)، و ucy afon (اجازه بدهید). سومین و مهمترین نکته این است که فرهنگ حاضر ابزارهای جانشینی^۸ را برای توصیف

1. Vol.I, p. 36.

2. assimilation

3. glottalization

4. Vol.I, P.152.

۵. دقیقتر بگوییم در نقش فرهنگ شبه دوزبانه. این کتابها فرهنگهای دوزبانه‌ای هستند که در نقش فرهنگهای تک‌زبانه نیز عمل می‌کنند.

6. Vol.I, P.49

7. collocation

8. Paradigmatic means



معنی به کار گرفته است از جمله :

- آوردن مترادفها، برای مثال در styni|stunl (ایستادن) مترادفها: ^۱äristun

.läwwun,

- آوردن متضادها، برای مثال در näwäg (نو) متضاد: ^۲.zärond

- آوردن واژه‌های همخانواده و هم‌ریشه ^۳، برای مثال در amond (خوشبختی،

سعادت، درگوش دیگوری همچنین به معنای همدردی، دلسوزی، ترحم؛ گناه) که با tärigad شباهت معنایی دارد ^۴.

- نشان دادن روابط معنایی، برای مثال در annä (دیگر) "در باره سوم شخص یا اشیا

به هنگام شمارش، که به مورد اخیر با innä اشاره می‌شود" ^۵.

- تحدید حدود ارزش معنایی متفاوت واژه‌های بظاهر مترادف یا قریب المعنی از

رهگذر آوردن واژه نزدیک به آن در حوزه معنایی مورد نظر، مانند تقابل fädg|fädgä

(رسم، عرف، سنت) و agdaw (رسم، عرف، سنت) که مورد اخیر عامتر است و

مورد اول بیشتر در بافتهای محلی، خانوادگی و آیینی به کار می‌رود ^۶.

- آوردن خوشه‌های معنایی ^۷ در درون نظم الفبایی مدخلها، مانند نشان دادن

بخشهای مختلف خانه در مدخل xädzar (خانه ^۸)، آوردن دوازده اصطلاح متفاوت

برای انواع مسکنها ^۹، یا آوردن iblis, xäjräg, ävdiw, dälimon (که تمام آنها شیاطینی با

ریشه‌های مختلف [زبانی] هستند) در زیر مدخل sajtan (شیطان ^{۱۰}).

جالب اینکه ممکن است خوشه‌های معنایی ای در تصمیم‌گیری‌های مربوط به ریشه

1. Vol.III,P.156

2.Vol.III,P.176

3. Paronyms

4.Vol.I,P.51.

5.Vol.I,P.54.

6. Vol.I,P.428.

7. Onomasiological Pockets

9. Vol.IV,P.161.

10. Vol.III,P.23.

۸. نیز بخش ۶-۲.



شناسی معتبر و مفید باشد. برای مثال، *cyxt* (پنیر) را باید با واژه چواشی ^۱ *çagat* (پنیر) مقایسه کرد. به نظر می‌رسد این قرص‌گیری متقابل باشد، اما از آنجا که دیگر محصولات لبنی در زبان آسی نامهای آسی دارند، قرص‌گیری توسط زبان چواشی^۲ محتمل‌تر است.

۹-۲ سبک و نحله مولف

تا آنجا که به معیارهای جنبی مالکیلیل مربوط می‌شود، مرکزیت و محوری بودن اطلاعات ریشه‌شناختی (شاخص دهم) با توجه به آنچه در بخش ۸-۲ دربارهٔ افزودن ویژگیهای فرهنگ تک‌زبانانه گفته شد امری اجتناب‌ناپذیر است. در اعتبار زمانی فرهنگ (شاخص نهم) نیز تردیدی نیست. هیچ سخنگوی زبان آسی ای پیدا نمی‌شود که آن قدر مسن باشد که بر اطلاعات دست اول فرهنگی قدیمی اشراف داشته و در عین حال تحصیل کرده و زبان‌شناس تاریخی درجه اول باشد و آن قدر عمر کرده باشد که دهها سال صرف تألیف یک فرهنگ کند. در نتیجه، آنچه باقی می‌ماند نحلهٔ زبان‌شناختی مؤلف (شاخص دوازدهم) و سبک تحلیلهای ریشه‌شناختی (شاخص یازدهم) است. یکی از ویژگیهای بارز سبک آباغیف توجه یکسان، هم به صورت و هم به معنی است. تطابقهای آوایی هر قدر ترتیب منطقی داشته باشند، باز هم به مثالی از تحول معنایی موازی احتیاج پیدا خواهیم کرد. بنابراین، برای مثال *ud* (روح) از *wad* (باد) ریشه گرفته، اما نظیره معنایی آن در لاتین (*animus*، روح) و یونانی (*yeuos* «باد» نیز آمده است. *ämbaryn* (فهمیدن) از ریشهٔ ایرانی *hama* * (باهم) و *bar* * (بردن، حمل کردن) گرفته شده، اما نظیرهٔ معنایی آن در فرانسوی *comprendre* (فهمیدن) نیز ثبت شده که

زبان‌شناسی شماره مسلسل ۱۷

فصل فرهنگ

1. Chuvash.

2. Vol. IV.P.7.



از واژه لاتینی *com-prae-hendere* با *grasp* انگلیسی در هر دو مفهوم آن (گرفتن = درک کردن، چسبیدن به چیزی) گرفته شده است. نظیره‌های معنایی، همراه با دیگر مطالب، در موارد بسیار پیچیده ریشه‌شناسی به کار گرفته شده است. به اعتقاد مؤلف جامعه و فرهنگ در زبان ریشه دارد و زبان آکنده از عناصر فرهنگی است. او از رهگذر استنتاج اطلاعات از جامعه و فرهنگ باستانی، در واقع، به مطالعه دیرین شناختی زبان می‌پردازد. *adām* از فارسی، ترکی یا عربی قرض‌گیری شده (منبع نهایی در اینجا شایان توجه نیست)، اما به معنای "مردم" است و نه به معنای "مرد". معنی دوم از واژه مشتق *adājmag* گرفته شده و نتیجتاً به این استنتاج می‌رسد که در زمان قرض‌گیری این واژه، مفهوم جمع‌گرایی بر جامعه آسی حاکم بوده و مدتها بعد مفهوم فردگرایی وارد آن شده است.

نحله و مکتب آبا یف زبان‌شناسی تاریخی است که عقاید مردم شناختی ای، مانند اندیشه‌های لوی برول و ژرژ دومزیل قویاً بر آن تأثیر دارد. یکی از جالبترین ویژگیهای تفکر زبان‌شناختی مؤلف را می‌توان در افکار نیکولای یا کووولوویچ مار ردیابی کرد. این تأثیر بوضوح در آنچه قبلاً، در مورد تأثیر جامعه و فرهنگ بر زبان و نیز بحث درباره روش تفکر و مفهوم سازی یا برش زبانی از دنیای فرازبانی (مانند مثال *adām*) گفته شد مشهود است. مثال *adām* یکی دیگر از اصول مهم زبان‌شناسی مار، یعنی تأکید رابطه متقابل زبان و تفکر، را نشان می‌دهد. (اصطلاح دقیق آن در روسی *jazyk i myšlenie* به معنی زبان و فکر کردن و اندیشیدن است. این اصطلاح بیشتر از هر واژه دیگری ماهیت فکر را به عنوان فعالیتی پویا و مداوم و جاری به ذهن روسی زبانان متبادر می‌کند. شایان تذکر است نیکولای مار بنیان‌گذار و سردبیر نشریه *Jazyk i myšlenie* مجله اصلی این مکتب، بود.) رهیافتهایی، مانند مورد زیر، از ویژگیهای بارز این مکتب است: منشأ مسدخل *amonun|amonyn* (نشان دادن، درس دادن)، معادل لاتین *monere* لاتین، بدرستی به ریشه هند و اروپایی *men-* (فکر کردن) نسبت داده شده (واژه لاتینی



moneo, mens و واژه انگلیسی mean از این دسته‌اند). مؤلف پس از شرح جنبه صوری این ریشه، تحولات معنایی آن را بررسی می‌کند و نظایر آن را در زبان‌های دیگر ارائه می‌دهد. آبایف فقط شاگردو هواخواه نیکولای مار نبود، بلکه تنها زبان‌شناس روسی بود که به غوغای تکفیر و محکوم ساختن او نپیوست. این غوغا بعد از تکفیر نیکولای مار از جانب استالین در سال ۱۹۵۰ برخاست. پروا در آن هنگام آبایف را ماریستی خواند که اسلحه خود را به زمین نگذاشته است. و این مطلب عنوان خوشایندی در آن زمان نبود. دونکته را در این خصوص باید تذکر داد. آن زبان‌شناسی که بر آبایف جوان تأثیر گذاشت، هنوز دانشمند کاملاً بحقی بود، و کسی نبود که بعدها اعلام کرد تمام واژه‌های تمام زبانها دقیقاً به چهار سیلاب roš, yon, ber, sal بر می‌گردند و کسی نبود که در مقابل دشمنانش شدیداً بی‌رحم باشد. (در جو پاکسازیه‌های اولیه، عده اندکی جرات مخالفت با او را داشتند). دوم اینکه با توجه به تنفر شدید نیکولای مار در آغاز دهه دوم قرن بیستم نسبت به مطالعات هند و اروپایی، جای تعجب است که اثر بی نظیری که روح و معیارها و ملاک‌های مطالعات هند و اروپایی را در خود دارد، آخرین محصول مکتب فکری ماریسم و شاید ماندنی‌ترین آنها باشد.

نحله و مرام آبایف از نظر اهمیتی که برای تداخل زبانی، قشرزیرین، قرض‌گیری، "اختلاط زبانها" (اصطلاح ویژه آن روزگاران) قائل است قویاً از تعالیم هوگو شوچارت تأثیر گرفته است. چگونگی بررسی و تحلیل واژه‌های قرضی در این فرهنگ با همان جزئیات و دقتی که در مورد عناصر ایرانی اعمال می‌کند، ریشه در این اعتقاد آبایف دارد که زبان آسی دو منبع همسنگ دارد: یکی ایرانی و دیگری قفقازی.

۳- نتیجه

در این جمع بندی تک تک رئوس مطالب را تکرار نمی‌کنیم. کافی خواهد بود اگر بگوییم این فرهنگ از لحاظ طبقه بندی رده شناختی در جنبه های زیر بسیار بدیع



است: بالاتر از همه، از نظر ترکیب کردن ریشه‌شناسی با تاریخ از یک سو و به اصطلاح نقش و کاربرد تک‌زبانی فرهنگ از سوی دیگر؛ به لحاظ بررسی متعادل واژگان بومی و واژگان فرضی زبان؛ از نظر مطالعه نه تنها واژگان فرضی در زبان آسی، بلکه فرض‌گیری دیگر زبانها از آسی؛ بررسی "واژه‌های جهانگرد" در کل منطقه قفقاز؛ آوردن عناصر قدیمی مربوط به ماهیت مردم شناختی و عموماً فرهنگی؛ و در نهایت به کارگیری رسم الخط ویژه‌ای به منظور تسهیل و تقویت درک تاریخی صورتهای گوناگون‌گویی که مسئله ساده‌ای هم نیست. این آخرین ویژگی ظاهراً در میان فرهنگهای ریشه‌شناسی کاملاً منحصراً به فرد است.

از سوی دیگر، تحلیل رده‌شناختی، فایده و کارایی آن را در فراهم آوردن امکان درک بهتر ساختار فرهنگ نشان می‌دهد. طراحی قبلی اجزا و ساختار محصول نهایی در برنامه ریزی آتی فرهنگهای ریشه‌شناسی و فرهنگهای مشابه به لحاظ منطقی امکان‌پذیر است.

مآخذ

ABAV, VASILI IVANOVIC 1958–1989: Istoriko–etimological solvar' osetinskogo jazyka. Moskova. Leningrad: Izdatel'stvo Akademii Nauk. I 1958 [665 pp.] II 1979 [385 pp.]; IV 1989 [325 pp.]

DUMÉZIL, GEORGES 1968: Myth et Épopée: L'indéologie des trois fonction dans les épopée des peuples indo–européens. S.1.: Éditions Gallimard.

ENCYCLOPEDIA. WÖRTERBÜCHER– DICTIONARIES. AN INTERNATIONAL ENCYCLOPEDIA OF LEXICOGRAPHY. Ed. by FRANZ JOSEF HAUSMANN, OSKAR REICHMANN, HERBERT ERNST WIEGAND, LADISLAV ZGUSTA. Berlin. New York: Walter de Gruyter. I 1989; II 1990.

HAUSMANN, FRANZ JOSEF 1989: Wörterbuch–typologie. In:

Encyclopedia I, 868–981.

MALKIEL, YAKOV 1958–59; 1959–60: Distinctive Features in Lexicography: A Typological Approach to Dictionaries Exemplified With Spanish. In: Romance Philology 12, 1958–59. 366–399; 13, 1959–60, 111–155

MALKIEL, YAKOV 1962: A Typological Classification of Dictionaries on the Basis of Distinctive Features. In: FRED W. HOUSEHOLDER, SOL SAPORTA (eds), Problems in Lexicography. Bloomington: Indiana University, 3–24.

MALKIEL, YAKOV 1976: Etymological Dictionaries; A Tentative Typology. Chicago. London: The University of Chicago Press.

MALKIEL, YAKOV 1990: Das etymologische Wörterbuch von Infomanten- und Corpussprachen. In: Encyclopedia II, 1323–1334.

MILLER, VSEVOLOD F. 1927–1934: Osetinsko–russko–nemeckij slovar'. Leningrad: Izdatel'stvo Akademii Nauk. I 1927; III 1934.

REICHMANN, OSKAR 1984: Historische Lexikographie. W. BESCH, et al. (eds.), Sprachgeschichte, vol. I Berlin. New York: Walter de Gruyter, 460–492.

REICHMANN, OSKAR 1990: Das Sprachstadienwörterbuch I: Deutsch. In: Encyclopedia II, 1416–1429. ŠČERBA, LEV VLADIMIROVIČ 1940: Opyt obščej teorii leksikografii. Izvestija Akademii Nauk SSSR 1940, nO. 3: 89–117.

ZGUSTA, LADISLOV 1987: The Old Ossetic Inscription from River Zelenčuk. Wien: Verlag der Österreichischen Akademie der Wissenschaften.

ZGUSTA, LADISLOV 1989: The Oxford English Dictionary and Other Dictionaries (Aikakošyam). In: International Journal of Lexicography 2, 288–230.

Prof. Dr. Ladislav Zgusta, Center for Advanced Study, University of Illinois, Urbana, Ill., 61801/USA.